

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

یوری امیلیانوف*
برگردان از: ا. م. شیری
۲۹ دسمبر ۲۰۱۵

فرمانده کل قواء

(۲)

تدوین و توسعه راهکارها

به محض دریافت اطلاعات اطمینان بخش ستالین به تدوین و توسعه ادامه روند عملیات نظامی مشغول می شد. گنورگی ژوکوف در مصاحبه با نویسنده، ک. سیمونوف به خاطر می آورد، که ستالین سبک خاصی برای شناسایی عناصر مشخص عملیات بعدی داشت... در ابتدای تدوین برنامه این یا آن عملیات، پیش از فراخوانی فرماندهان جبهه ها، او با افسران ستاد مشترک -سرگردها، سرهنگان، ناظران بر مناطق عملیاتی مربوطه دیدار می کرد. او آنها را یکی بعد از دیگری برای دادن گزارش فرامی خواند، یک و نیم تا دو ساعت با آنها کار می کرد، همه اوضاع را روشن می کرد، هنگام دیدار با فرماندهان جبهه ها نیز آن را بررسی می نمود، در زمان تعیین وظایف جدید به آنها، وسعت اطلاع و آگاهی وی همه را انگشت به دهان می گذاشت... آگاهی وی غیر ظاهر سازانه و کاملاً واقعی بود، کار مقدماتی او با افسران ستاد مشترک برای روشن نمودن اوضاع پیش از اتخاذ تصمیم جدید، کاری بسیار هوشمندانه بود.

آ. م. واسیلیوسکی می نویسد: "تصمیم برای تعیین راهکار ستراتیژیک و برنامه اجرای آن همیشه در حضور فرمانده کل قواء در دایره تنگ افراد، معمولاً با شرکت بعضی از اعضای دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب و کمیته دفاع ملی، نظامیان، از جمله، معاون فرمانده کل قواء، رئیس ستاد مشترک و معاون اول او اتخاذ می گردید. انجام این کار اغلب چند روز طول می کشید. در روند کار، رسم بر این بود که فرمانده کل قواء بعد از گرفتن کمک و مشاوره لازم پیرامون مسأله مطروحه، با فرماندهان و اعضای شورای نظامی جبهه ها، با مسوولان کمیساریای دفاع خلقی، با کمیسرهای خلق و به ویژه رهبری این یا آن بخش صنایع نظامی به صحبت می نشست".

تلاش ستالین برای تصمیمگیری جمعی در مورد تعیین راهکارها را س. م. شتمنکو تأیید می کند: "لازم به گفتن است، که ستالین مهمترین مسائل نظامی را به تنهایی حل نمی کرد و به طور کلی علاقه مند نبود به تنهایی حل کند. او ضرورت کار جمعی در این عرصه بغرنج را بسیار خوب درک می کرد. حرمت متخصصان امور نظامی را ننگه می داشت، نظر آنها را در نظر می گرفت و به همه آنها به دیده احترام می نگریست". علی رغم قرار گرفتن در خط مقدم جست و جوگران حقیقت، برای اثبات حقانیت خود سعی نمی کرد. ستالین به رد ملاحظات خود با استدلالهای قوی، همواره اذعان می کرد. ای. خ. باگرامیان، مارشال اتحاد شوروی نوشت:

"من شخصاً در نقش فرمانده جبهه اغلب به صحبت با فرمانده کل قواء ملزم بودم، و مطمئن شدم، که او چگونه نظر زبردستان خود را در نظر می گرفت. اگر مسؤول اجرایی روی نظر خود پافشاری می کرد و دلایل قوی در اثبات آن ارائه می نمود، ستالین تقریباً همیشه می پذیرفت".

این عقیده را گنورگی ژوکوف هم تأیید می کند: "لازم به گفتن است که چگونه من مطمئن شدم ی. و. ستالین در مجموع آن آدمی نبود که با او نتوان پیرامون مسائل حاد بحث کرد و حتی از نقطه نظر خود اکیداً دفاع نمود". مارشال اتحاد شوروی، ک. ک. راکاساوسکی شاهد چنین بحث ستالین با ژوکوف بود: "ستالین به ژوکوف دستور داد عملیات نچندان بزرگی را برای تسهیل اوضاع لنینگراد در ایستگاه راه آهن واقع در منطقه کیروف لنینگراد انجام دهد. ژوکوف ضرورت انجام عملیات گسترده برای نیل به هدف را توضیح داد. ستالین در جواب گفت: "همه اینها خوب، رفیق ژوکوف، اما توجه داشته باشید که ما ابزار کافی نداریم". ژوکوف پافشاری کرد: "در غیر این صورت هیچ دستاوردی نخواهیم داشت. فقط آرزو کافی نیست". ستالین رنجش خود را پنهان نکرد، اما ژوکوف باز هم روی موضع خود پافشاری کرد. بالاخره، ستالین گفت: "بروید رفیق ژوکوف، فکری بکنید، فعلاً مرخصید". از صراحت گنورگی کنستانتینویچ (ژوکوف) خوشم آمد. از دفتر خارج شدیم، گفتم که این صحبت قاطع شما با فرمانده کل قواء را حتی نمی توانستم تصور کنم. ژوکوف پاسخ داد: "ما تندتر از این هم بحثهایی داشته ایم". حق به جانب او بود: "برای موفقیت نظامی فقط آرزو کافی نیست". ژوکوف در رد ادعاهای دایر بر خودرأی ستالین نوشت: "پس از مرگ ستالین ادعاهائی دایر بر این که او برای حل مسائل نظامی-سیاسی به تنهایی تصمیم می گرفت، مطرح شد. اینها فقط ادعاهای بی اساس هستند. پیشتر من گفتم که اگر مسائل با آگاهی به واقعیت امور به اطلاع فرمانده رسانده می شد، او آنها را مورد توجه جدی قرار می داد. من شاهد موارد زیادی بوده ام که او بعد از بحث و مذاکره از تصمیم قبلی خود صرفنظر کرده است. از قضاء، بسیاری از عملیات ها چنین آغاز شدند".

ستالین مساعدترین زمینه را برای شرکت مردم در خلاقیتهای فکری جمعی فراهم ساخت. ستالین با هدایت تفکر جمعی و ایجاد فرصت برای بیان فکر یا اظهار نظر پیرامون مسائل مورد بحث در جلسات، به پیدایش متعادل ترین و کارآمدترین راهکارها کمک کرد. مارشال رسته توپخانه، ن. د. یاکوفلیف در خاطرات خود می نویسد: "کار در ستاد، هوشمندیها را خیلی ساده متمایز ساخت. هیچ سخنرانی نمایشی، لحن تند، همه مذاکرات، با صدای آرام".

چگونگی انجام بحث با ستالین را دمیتری اوستینوف، کمیسر نیروهای مسلح در سالهای جنگ چنین توضیح می دهد: با تمام قدرت و قاطعیت خود، می توانم بگویم، با تندی خود، او به وضوح از جلوه های هر گونه ابتکار منطقی، استقلال رأی استقبال می کرد، به استقلال رأی ارج می نهاد. در هر صورت، آنقدر که من به یاد دارم، او از بیان ملاحظات، ارزیابیها و تصمیمات حاضران در جلسات ممانعت نمی کرد. ستالین با آگاهی به وزن کلمات خود، سعی می کرد نظر خود را در مورد مسأله مورد بحث فوراً اعلام نکند، بسیاری اوقات یا طوری می نشست، که انگار حواسش پرت است، یا چنان ساکت و آرام در اتاق قدم می زد، که گوئی او توجهی به موضوع بحث ندارد و به مسأله دیگری می اندیشد. و ناگهان کلام کوتاهی به گوش می رسید، گاهی حاکی از طرح موضوع جدید اما، اغلب معلوم می شد: تنها مسیر درست".

ذهن تحلیلی ستالین در عمل

ژوکوف با تأکید بر "فضل و دانش" و "حافظه استثنائی" ستالین، توجه خود را روی "ذهن تحلیلی طبیعی" او متمرکز نمود. قدرت تحلیل ستالین، وینستون چرچیل را هنگام صحبت در کرملین در ماه اگست سال ۱۹۴۲ به حیرت انداخت.

در آن دیدار، نخست وزیر انگلیس به منظور تسکین رنجش ناشی از نقض آشکار و عده متفقین مبنی بر گشایش جبهه دوم، طرح سری متفقین تحت عنوان "مشعل" را که مشمول پیاده کردن نیرو در شمال افریقا بود، به اطلاع ستالین رساند. پس از آن که **چرچیل** و **آ. هاریمن**، سفیر امریکا در اتحاد شوروی به یکسری سوالات او پاسخ دادند، ستالین فوراً این عملیات را مورد بررسی قرار داد. به گفته **چرچیل**، او "چهار دلیل به نفع اجرای آن" برشمرد: **اول** - بدین ترتیب، ضربه به پشت جبهه نیروهای رومل وارد خواهد شد؛ **دوم** - این موجب وحشت فرانکو خواهد گشت؛ **سوم** - این باعث درگیری المانیها و فرانسویها در فرانسه خواهد شد؛ **چهارم** - این طرح، میدان جنگ را تا دروازه ایتالیا گسترش خواهد داد. **چرچیل** در ادامه می گوید: "ارزیابی او من را به شدت تحت تأثیر قرار داد و گویای آن بود، که دیکتاتور روس ماهیت مسأله را بدون هیچ گونه اطلاع قبلی از آن، فوراً تشخیص داد. تعداد بسیار کمی از انسانها می توانستند هدف این عملیات را که ما برای اجرائی کردن آن چند ماه وقت صرف کرده بودیم، در عرض چند دقیقه درک نمایند. او این برنامه را به سرعت برق ارزیابی کرد." به گفته **ژوکوف**، ستالین می توانست حلقه اصلی عرصه راهبردی پیدا کند و با بدست گرفت آن، به مقابله با دشمن برخیزد، این یا آن ضد حمله بزرگ را سازمان دهد... "ی. و. ستالین با آگاهی کامل به امور، به مسائل سازماندهی عملیات جنگی در جبهه و یکسری جبهه ها و رهبری آنها مسلط بود، مسائل راهبردی بزرگ را بسیار خوب درک می کرد. این قابلیت‌های ستالین به عنوان فرمانده کل قواء به ویژه از ستالینگراد آشکار شد... بی شک، او یک فرمانده کل قوای لایق بود".

واسیلیوسکی در خاطرات خود متن کامل دستور العمل به فرمانده جبهه ماورای قفقاز را که ستالین در ۴ جنوری ۱۹۴۳ دیکته کرده، آورده است. بدین ترتیب مارشال با نقل آن، بر شایستگی ستالین به عنوان یک شخصیت نظامی، فرمانده کل قواء و رهبر پیکارهای ظفرنمون نیروهای مسلح اتحاد شوروی تأکید نموده و مضمون دستور العمل او را ثمربخش ارزیابی کرده است. **آ. م. واسیلیوسکی** با تشریح محتوای دستور العمل ستالینی، مفهوم دقیق آن را چنین توضیح می دهد: "باید راههای خروج نیروهای المان از قفقاز مسدود و رابطه بین واحدهای آن که همین دیروز گستاخانه در سمت جنوب، به البروس، گرجستان و آذربایجان رخنه کرده اند، قطع شود." **واسیلیوسکی** تصریح می کند: "مشابه چنین اسناد ستالینی مرتبط با حل مهمترین مسائل عملیاتی - راهبردی در سالهای جنگ بسیار اند".

ستالین راهکارهای استفاده مؤثرتر از انواع مختلف نیروهای نظامی را بارها پیشنهاد نمود. او در تاریخ ۱۰ جولای سال ۱۹۴۴ طی نامه ای به **ای. س. کانیف**، فرمانده جبهه یکم اوکراین نوشت: ۱ - از سپاه تانک و قطعات سواره نظام مکانیزه نه برای دستیابی به پیروزی، بلکه باید برای توسعه موفقیت‌های بعداز پیروزی استفاده کرد. در صورت پیشروی موفق، سپاه تانک را یک روز و قطعات سواره نظام مکانیزه را دو روز پس از آغاز عملیات و به دنبال سپاه تانک به میدانهای عملیات وارد کرد. ۲ - وظایف عملی روز اول عملیات نیروهای پیاده نظام را مشخص کنید، زیرا، وظایف معین شده از سوی شما بیش از حد زیاد است." به گفته **شتمنکو**، در جریان تدارک عملیات موسوم به ضربه هفتم ارتش سرخ (**آیاشی - کیشینف**) فرمانده جبهه دوم اوکراین، **ر. یا. مالینوسکی** گزارش داد که احتمال دارد برای هر کدام از ۲۲ کیلومتر جبهه ۲۲۰ توپ کالیبرل بالاتر از ۷۶ میلیمتر در نظر بگیریم، یعنی پشتیبانی توپخانه ئی متراکم ایجاد کنیم. **ستالین** در پاسخ او گفت: "این کم است، بیشتر لازم داریم". همانطوری که معلوم شد، منابع برای ایجاد تراکم بالا در این بخش جبهه کافی نبود. بر اساس این، تصمیم گرفته شد این بخش به ۱۶ کیلومتر تقلیل داده شود و به این ترتیب افزایش تراکم توپخانه ای تا ۲۴۰ و حتی بالاتر در هر کیلومتر امکان پذیر گردید. چنین تراکم بالای توپخانه ئی یکی از تضمین کنندگان مغلوبیت قطعی دشمن، در هم کوبیدن توان دفاعی آن و تحکیم پیروزی در عمق منتهی به گذرگاه رودخانه **پروت** در سمت **فوکشانی** بود. ضربات کوبنده به مواضع متحدین **هیتلر** به طوری که ستالین پیش بینی می

کرد، می بایست به تغییر سیاست پادشاهی رومانی و خروج آن از جنگ منجر شود. **شتمنکو** متذکر می شود، که **ستالین** "در همان مرحله آغازین تنظیم برنامه عملیات ... جنبه سیاسی آن را مد نظر قرار می داد".

هنگام تدوین برنامه های عملیات نظامی، **ستالین** اهمیت زیادی به عامل روانی قائل می شد و به همین دلیل هم برای فریب دشمن برنامه عملیاتی بزرگ تنظیم می نمود. در مدت یک ماه و نیم قبل از آغاز عملیات "**باگراتیون**" که می بایست عملیات اصلی در کارزار تابستان سال ۱۹۴۴ باشد، **ستالین** تدابیری به منظور سر در گم کردن فرماندهی نظامی المان در تعیین سمت ضربه اصلی اتخاذ نمود. سوم ماه مه **ستالین** دستور العمل صادره به فرمانده جبهه سوم اوکراین را امضاء کرد: "به منظور انحراف توجه دشمن لازم است شما به عملیات انحرافی دست بزنید. نشان دهید که هشت-نه گردان پیاده نظام تحت پوشش آتشباری تانکها و توپخانه در جناح راست جبهه موضع گرفته ... بدین منظور، تظاهر به رفت و آمد گروههای جداگانه پرسنلی، ماشینها، تانکها، ابزار و ادوات به سوی همین منطقه؛ نصب ماکت تانکها، توپها و تسلیحات آتشباری در جاهای مختلف، همزمان با تعیین دفاع ضد هوایی منطقه، و گشت زن هوایی لازمه این برنامه انحرافی می باشد. با نظارت و عکسبرداری هوایی دید و اعتبار اشیاء کاذب را کنترل کنید". دستورالعمل مشابهی هم به جبهه سوم حوزه بالتیک ارسال گردید.

شتمنکو می نویسد: "دشمن فوراً به سوی این دو طعمه روی آورد. فرماندهی المان به شدت نگران شد، به ویژه از سمت جنوب. مصرانه سعی کرد با تشدید اطلاعات هوایی مشخص کند، که نیت ما از تقویت کیشیف شمالی چیست. استقرار تیپ تانک در سمت جنوب غربی نیز در نوع خود فریب دشمن بود. دستگاههای شناسایی دشمن در هر دو سمت ما را زیر نظر گرفتند و از آنجائی که این ارتش از جای خود تکان نخورد، نتیجه گرفتند، که به احتمال قوی ما از این خط حمله می کنیم. اما، در واقعیت امر ما از یک جای کاملاً دیگر برای حمله با تانکها آماده می شدیم.

پس از شکست سنگین ارتش المان فاشیستی در بلاروس در روند اجرای عملیات "**باگراتیون**"، **ستالین** تصمیم گرفت از عملیات فریبنده بسیار گسترده تری علیه دشمن استفاده نماید. به گفته رئیس سابق اداره مبارزه با خرابکاری فاشیسم المان در جنب کمیساریای خلق کشور اتحاد شوروی، پ. آ. **سوداپلاتوف**، بر اساس پیشنهاد **ستالین** دستوری صادر شد که طبق آن همکاران اطلاعاتی "موظف بودند با دامن زدن به تصور اقدامات فعال بقایای نظامیان به محاصره افتاده المان در پشت جبهه ارتش سرخ، فرماندهی المان را بفریبند. واقعیت ایده **ستالین** عبارت از این بود، که المانها را به استفاده از منابع خود در جهت "کمک" به این بخش و دست زدن به اقدامات گسترده برای خروج آنها از محاصره وادار نماید. گستره و شدت عملیات پیش بینی شده ما را تحت تأثیر قرار داد. حس بیداری و در عین حال هشدار بود برای من: "ماموریت جدید به منظور فریب دشمن از چهارچوب بازیهای رادیویی خارج شد". افسران اسیر شده المان به دست اطلاعات شوروی در جریان تار و مار کردن قطعات **شرنهورن** اطلاعات دروغ دایر بر عملیات در پشت جبهه ارتش سرخ به فرماندهی المان فرستادند. طبق برآورد **سوداپلاتوف** "از ۱۹ اگست ۱۹۴۴ تا ۵ ماه مه سال ۱۹۴۵، به جرأت می توان گفت که ما موفق ترین بازی رادیویی با فرماندهی نظامی المان را پیش بردیم.

ادامه دارد...

*محقق تاریخ

<http://kprf.ru/history/party/149992.html>

۵ دی - جدی ۱۳۹۴